

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث به اینجا رسید که مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند ما ملتزم می شویم به اینکه نسبت به اجزاء سابقه عنوان بطلان را می پذیریم کما اینکه در روایات هم وارد شده و در فتاوا هم وارد شده، ولی می فرمایند این بطلان نه به معنای عدم موافقت با امر است و نه به معنای عدم صحّت تأهلیّه است، معنای این بطلان عدم تمکن از حقوق بقیة الاجزاء است.

وقتی از امام (علیه السلام) می پرسد که من در نماز این عمل را انجام دادم، حضرت می فرماید باطل است، این بطلان یعنی عدم التمكن من ضمّ الباقي، عرض کردیم مرحوم شیخ این مقدار را بیان می کنند، تعبیرشان این است و معنی بطلانها عدم الاعتداد بها فی حصول الكل، در حصول کل این فایده ای ندارد که مرادش از این بیان، آن تعلیلی که بعداً ذکر می کند به خوبی روشن می کند لعدم التمكن من ضمّ تمام الباقي إليها فيجب إستيناف الصلاة تمكن من ضميمة کردن بقیه ندارد یعنی ولو این اجزاء موافقت با امر ضمنی دارند ولو صحّت تأهلیّه دارد اما حالا که این کار را در نماز کردی تمکن از ضمیمه کردن بقیة الاجزاء نداری.

در حاشیه رسائل اینطور تعبیر می کند عبارت شیخ را و می فرماید «مع كونها صحيحة» یعنی مع کون این اجزاء، « لا تكفي في حصول الكل صحيحاً بل لا بد من ضم باقي الاجزاء و الشرائط إليها حتى يحصل الكل، و ذلك غير ممكن^[1]»، روح فرمایش شیخ به همین برمی گردد بطلان یعنی عدم تمکن از حقوق بقیة الاجزاء به این اجزاء سابقه.

بعد عرض کردم اینجا در کتاب منتقی صاحب منتقی می فرماید این عبارتی که مرحوم شیخ در اینجا دارند از این عبارت استفاده می شود که مجال برای توهّم جریان استصحاب هست و شیخ با این تعلیلی که می آورد یعنی عدم تمکن از حقوق بقیة الاجزاء می خواهد منع از این استصحاب کند.

معنای دقیق بطلان و صحت در کلام مرحوم شیخ

حالا یک نکته این است که اصلاً فی نفسه ببینیم آیا طبق این معنا استصحاب جریان دارد یا نه؟ دوم اینکه آیا عبارت شیخ ایهام به منع جریان استصحاب روی این معنا دارد یا ندارد؟ اگر آمدم بطلان را به معنای عدم تمکن از حقوق بقیة الاجزاء قرار دادیم، حالا تعبیر خود شیخ، بطلان یعنی عدم الاعتداد بها فی حصول الكل، این عبارت صریح مرحوم شیخ است اما به نظر ما شیخ در مجموع ولو لعدم التمكن را به عنوان تعلیل ذکر کرده اما برای اینکه بین این معنا و آن صحت تأهلیّه و سایر معانی فرق شود بهتر این است که بگوئیم شیخ می فرماید این بطلان یعنی عدم التمكن من الحاق بقیة الاجزاء، تمکن ندارد.

وقتی امام می‌فرماید این عمل تو ناقض، قاطع و مانع در صلاة هست یعنی بقیة الاجزاء به درد نمی‌خورد و تمکن از اتیانش نداری، یک تعبیر این است که بگوئیم عدم الاعتداد بهذه الاجزاء فی حصول الكل که دیروز بیشتر روی این تکیه می‌کردیم طبق ظاهر صریح عبارت شیخ، اما وقتی خوب در عبارت مرحوم شیخ دقت می‌کنیم بطلان یعنی عدم التمكن من لحوق بقیة الاجزاء، صحت یعنی التمكن من الحاق بقیة الاجزاء اگر اینطوری معنا کردیم اصلاً دیگر فرقی با صحت تأهلیه و صحت اجزاء سابقه به معنای موافقت با امر خیلی روشن می‌شود.

ما اگر ببائیم بطلان را بگوئیم این اجزاء سابقه در تحقق کل صلاحیت ندارد، می‌گوئیم ولو دیروز ما خیلی با تکلف فرقی را بین این و صحت تأهلیه ذکر کردیم ولی واقعش این است که این برمی‌گردد به همان، می‌گوئیم این اجزاء شأنیت اینکه بقیة الاجزاء کنارش بیاید یا دارد و می‌شود صحت تأهلیه، شأنیه ندارد. لذا به نظرم می‌رسد که نظر شریف شیخ هم همین بوده وقتی می‌گوئیم باطل یعنی این تمکن از الحاق بقیة الاجزاء ندارد، صحیح یعنی تمکن دارد. اگر کسی یک عملی را یک زیاده‌ای را در نماز انجام داد، حالا با آوردن این زیاده شک می‌کند که آیا تمکن از الحاق بقیة الاجزاء دارد یا خیر؟ نماز می‌خواند و در نمازش یک عمل زائدی را انجام داد بعد از این حالا شک می‌کند که آیا تمکن از الحاق بقیة الاجزاء دارد یا ندارد.

اشکال استاد به مرحوم صاحب منتقی

اینجا این شک دیگر مسبب از این است که آیا اجزاء سابقه به آن معنای موافقت الأمر یا صحت تأهلیه برمی‌گردد به آن شک، به نظر من از اینجا منتقل می‌شویم به قسمت دوم و اشکال بر صاحب منتقی که اصلاً شیخ نمی‌خواهد در اینجا بگوید خودش یک استصحاب جدایی در اینجا پیدا می‌شود، ما الآن این آدمی که نماز می‌خواند یک عمل زائدی انجام داد، شک می‌کند که آیا تمکن از الحاق بقیة الاجزاء دارد یا ندارد، می‌گوئیم این شک مسبب از این است که آیا اجزاء سابقه صحتش باقی است یا باقی نیست؟! برمی‌گردد به همان صحت به معنای اول و صحت به معنای دوم.

پس هذا دلیل علی ممنوعية الاستصحاب در این صحت و بطلان به این معنا، این برای ما قابل قبول نیست. شیخ اصلاً عبارتش ایهام و اشاره‌ای به منع از استصحاب روی این معنا یا عدم منع از استصحاب ندارد، فقط می‌فرماید بدانید اگر در روایات یک بطلانی آمده مطرح شده به این معناست که امام می‌خواهد به او هشدار بدهد که تو بقیة الاجزاء را تمکن نداری که ملحق به این کنی، منظور این است، نه اینکه منظور این باشد که حالا که تمکن ندارد همین عدم تمکن هم دلیل بر ممنوعیت استصحاب باشد و لذا بگوئیم مرحوم شیخ اینجا اشاره کردند به ممنوعیت استصحاب، بعد خود صاحب منتقی در یک تکلف شدیدی خودش را قرار داده بر اینکه ما دو تا بیان ذکر کنیم که این دو بیان دالّ بر ممنوعیت استصحاب است.

اشکال دیگر این است که ایشان آمده دو وجه برای عدم جریان استصحاب در اینجا ذکر کردند به نظر من هر دو وجه‌اش در اینجا مخدوش است.

ادامه کلام مرحوم شیخ

شیخ تا اینجا می‌فرماید اگر ما در چنین زیاده‌ی عمدیه یا سهویه شک کنیم در اینکه آیا عمل ما تا حالا صحیحاً بوده و با این زیاده صحیح است یا نه؟ فرمودند صحت در مجموع عمل خارج از محل نزاع است چون فرض ما در اثناء است و هنوز مجموع عمل نیامده، این یک.

دوم: صحت به معنای اینکه اجزاء لاحق را بگوئیم استصحاب می‌کنیم، می‌گوییم این اجزاء لاحق تا حالا صحیح بوده و بعد از

این زیاده هم صحیح است، می گوئیم اگر به معنای موافقت امر باشد که اینجا یقینی است به معنای صحّت تأهلیه هم باشد اینجا یقینی است، به معنای صحّت و بطلان، به معنای تمکن و عدم تکن از لحوق اجزاء لاحقه آن را هم تکلیفش را روشن کردم، تا اینجا شیخ می فرماید ما چیزی به نام استصحاب نداریم.

استدراک در کلام شیخ

بعد یک «نعم» دارند، در این نعم، می فرمایند ما بیائیم استصحاب کنیم بقاء هیئت اتصالیه را و بگوئیم تا قبل از اینکه این زیاده بیاید این مرکب ما، هیئت اتصالیه داشت، حالا هم که این زیاده آمده شک می کنیم هیئت اتصالیه بین اجزاء سابقه و اجزاء لاحقه باقی است یا باقی نیست؟ استصحاب کنیم بقاء هیئت اتصالیه را.

فرق بین هیئت اتصالیه و صحت تأهلیه

قبل از اینکه استصحاب را در اینجا توضیح بدهیم باید روشن شود که هیئت اتصالیه یعنی چه و فرق بین هیئت اتصالیه و صحّت تأهلیه در چیست؟ هیئت اتصالیه اولاً در مرکبات معنا دارد، در مرکبات چه مرکبات خارجیّه و چه مرکبات اعتباریه، ما دو جور می توانیم ملاحظه کنیم، حالا می آئیم در مرکبات اعتباریه که محل بحث مان است، می گوئیم یک وقت شارع می آید یک مرکبی را برای ما به عنوان واجب قرار می دهد می گوید غسل جمعه مرکب، از شستن سر، طرف راست و طرف چپ، سه جزء دارد.

یک مرکبی را قرار داده که اینجا فقط نفس اینکه هر جزئی باید ضمیمه به جزء دیگر شود تا اینکه مرکب حاصل شود، غیر از این اجزاء واقعیّه ما چیز دیگری نداریم. در باب حجّ هم همینطور است و لذا در باب حج فرض کنید می گوئیم در عمره ی تمتع یا عمره ی مفرده، الآن یک جزءش احرام است، امروز محرم می شود و یک ماه دیگر می خواهد طواف انجام بدهد اشکالی ندارد، طواف را انجام می دهد بعد در نمازش گفتند چون نماز و طواف در حکم واحد است باید بلافاصله انجام بدهد، بعد یکی دو ساعت صبر می کند، بعضی ها گفته اند تا آخر شب می تواند سعی کند و سعی اش را تأخیر بیندازد ولی مجموع حج غیر از این اجزاء دیگری نیست، وضو هم همینطور است مجموع این غسلات و مسحات مرکب اما این مرکب واقعیتی ندارد الا این اجزاء واقعی.

اما بعضی از مرکبات علاوه بر این اجزاء واقعی یک صورتی هم دارند، شارع می خواهد صورتی در این مرکب به وجود بیاید، هیئتی در این مرکب به وجود بیاید که از آن تعبیر می کنیم به جزء صوری، شارع علاوه بر این اجزاء یک هیئت، یک صورتی هم برایش ملحوظ است، حالا آقایان گفتند در خصوص نماز از اینکه بعضی از موارد را شارع فرموده قاطع، این برای ما قرینه می شود بر اینکه در نماز غیر از خود اجزاء، یک جزء دیگری که از آن تعبیر می کنیم به جزء صوری به عنوان صورت صلاة هم وجود دارد، گاهی اوقات آقایان می گویند صورت صلاتیّت، هیئت صلاتیّت، شارع می خواهد این هیئت هم از بین نرود و لذا گاهی اوقات یک کسی بخواهد در نماز یک عملی انجام بدهد، یک زکری بخواند که اصلاً مخلّ به هیئت صلاتیّت است اینجا می گویند این اشکال دارد مثلاً روی این مبنا کسی بخواهد یک زکری را اینقدر در رکوع بگوید که اصلاً معلوم نمی شود که این نماز می خواند یا نه! این نمی شود، مثال روشنش قواطع صلاة است، شارع از اینکه آمده گفته ما برای نماز قاطع داریم، شما اگر می گوئید صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ قبل از اینکه آیه بعد را بخوانید سرتان را از قبله برگردانید، می گویند این قاطع است، این عنوان قاطع را دارد، ولو الآن زکری هم نمی خواندی، عنوان قاطع دارد که نمازتان بهم می خورد، از این می فهمیم شارع یک هیئتی برایش در نماز مطلوب است. بعد بیائیم در اینجا بگوئیم ما نمی دانیم با آوردن این زیاده، این هیئت اتصالیه آیا باقی است یا خیر؟ استصحاب کنیم بقاء هیئت اتصالیه را.

فرقش با صحّت تأهلیه چیست؟ حالا آنچه من در ذهنم آمده جایی هم ندیدم بیان شود، روشن هم هست؛ در صحّت تأهلیه خود صحت وصف برای جزء واقعی است، می‌گوئیم قیام یا در حج می‌گوئیم احرام و طواف، صحت تأهلیه دارد برای اینکه جزء بعدی بیاید، همینطور جزء بعدی، خود صحّت وصف برای جزء است اما در هیئت اتصالیه، این هیئت اتصالیه وصف برای مجموع است. مجموع الاجزاء یک صورتی دارند که از آن تعبیر می‌کنیم به هیئت اتصالیه. تا اینجایی هم که خواندیم یک هیئت اتصالیه دارد که باقی مانده، این یک فرق.

فرق دوم هم خیلی روشن است، ما الآن گفتیم یک مرکباتی داریم که اصلاً در آن هیئت اتصالیه ملحوظ نیست مثل حج، مثل وضو، اما صحّت تأهلیه هست مثل وضو و حج، این اجزاء وضو و اجزاء حج در آن صحّت تأهلیه معنا دارد، می‌گوئیم هذا جزء صالح له شأن که جزء دیگر کنارش قرار بگیرد اما هیئت در اینجا معنا ندارد، در حج، در وضو، در غسل، هیئت معنا ندارد.

گاهی اوقات صحبت می‌شود که مثلاً یک کسی محرم می‌شود و دو ماه بعد طواف انجام می‌دهد اشکالی ندارد، تا این مقدارش هیئت اتصالیه ندارد ولی اگر رفت برای سال بعد، چون هر سال یک وجوه مستقلی دارد از آن راه اشکال می‌کنند. الآن این احرامی که امروز در مسجد شجره محرم شده، سه ماه بعد می‌تواند در مسجد الحرام طواف کند، پس آن صحّت تأهلیه برای انضمام آن جزء به این دارد، پس این دو تا فرق را بین هیئت اتصالیه و صحّت تأهلیه داریم.

مدعای مرحوم شیخ

حالا مرحوم شیخ مدعایش این است که ما گرچه سایر استصحاب‌ها را انکار کردیم اما استصحاب بقاء هیئت اتصالیه را می‌پذیریم و می‌گوئیم با آمدن این زیاده، قبلاً بقیه الاجزاء گذشته هیئت اتصالیه در آنها بود حالا آیا با آمدن این زیاده آن هیئت اتصالیه از بین رفت یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء هیئت اتصالیه را، وقتی استصحاب کردیم بقاء هیئت اتصالیه به این معناست که آوردن بقیه الاجزاء مانعی ندارد، این یک بیان.

یک بیان دیگر اینطور بگوئیم که یک هیئت اتصالیه در مجموع وجود دارد، نمی‌دانیم این زیاده، این هیئت اتصالیه در مجموع بین اجزاء لاحق و اجزاء سابقه این را از بین می‌برد یا نه؟ اصل عدمش هست، استصحاب می‌کنیم بقاء هیئت اتصالیه را، عبارت شیخ اینجا یک مقدار اضطراب دارد.

می‌گوئیم تا اینجا این اجزاء که بوده صحّت به معنای موافقت امر که بحثش گذشت، صحت تأهلیه هم گذشت می‌گوئیم هیئت اتصالیه بوده، آیا آمدن این زیاده، این هیئت اتصالیه را از بین برد و شد قاطع؟ این زیاده می‌شود قاطع، یا اینکه هنوز این هیئت اتصالیه با آمدن این زیاده باقی است وقتی که باقی ماند معنایش این است که این قاطع و این زیاده لیس بقاطع، این بیان استصحابی است که شیخ می‌کند منتهی اینجا در عبارت رسائل شیخ یک اشاره‌ای می‌کند به اینکه ما این حرف را فقط در جایی که در شک در قاطع داریم مطرح می‌کنیم اما آنجایی که شک در مانع است این بحث مطرح نمی‌شود، حالا فرق بین قاطع و مانع چیست؟

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] تمهید الوسائل في شرح الرسائل، ج 7، ص: 420: ای معنی بطلان الاجزاء السابقة المستفاد من الفتاوى، و النصوص مع كونها صحيحة عدم الاعتداد بها ... بمعنى ان صحة الاجزاء السابقة لا تكفي في حصول الكل صحيحاً بل لا بد من ضم باقى

الاجزاء و الشرائط اليها حتى يحصل الكل، و ذلك غير ممكن بعد عروض الموانع و النواقض فى الائناء لان عروضهما يوجب اخراج الاجزاء السابقة عن قابلية لحوق الاجزاء الباقية اليها كى يحصل المركب منهما.